

## اصول مدیریت اسلامی و انطباق آن با مدیریت حضرت مهدی

حجت الاسلام حامد کنعانی مقدم

چکیده

امروزه، «مدیریت» به یکی از مهم ترین مسائل مطرح در جهان تبدیل شده است. نگارنده در این مقاله تلاش دارد مدیریت حضرت مهدی ع را با محوریت آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت ع بررسی نماید. مؤلف معتقد است مکاتب غربی قادر نیستند، جامعه را آن گونه اداره کنند که فضائل و کرامات انسان، حفظ و پرورش یابد. اسلام واجد ظرفیت ها و توانمندی هایی است که در آن، تمامی فضائل انسانی و اخلاقی رشد خواهد کرد. نویسنده در این مقاله، ضمن تبیین اجمالی مدیریت اسلامی و اصول اساسی آن، سعی دارد خصوصیت مدیریت حضرت مهدی ع را با این اصول سنجیده و بر آن انطباق دهد. نویسنده معتقد است از مدیریت حضرت مهدی ع چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور (طبق روایات) می توان به عنوان الگوی کامل مدیریتی نام برد و از آن بهره برداری نمود.

کلیدواژه

حضرت مهدی ع، مدیریت اسلامی، برنامه ریزی، عدالت، امانت داری.

مقدمه

عمدتاً، الگوهای مدیریتی که در کشور، تدریس و یا بکار برده می شوند بر اساس مدل های غربی و فرهنگ های غیر اسلامی شکل گرفته است. بی شک، بکار بستن این الگوها در جامعه اسلامی، نه تنها توفیق چندانی نداشته، بلکه صدمات جبران ناپذیری را به بار آورده است. عدم توجه به کرامت انسانی که خداوند آن را ترسیم نموده است، عدم توجه به بعد معنوی انسان، فقدان روح دینی، عدم توجه به اصول انسانی و اسلامی و مؤلفه هایی حیاتی همچون معاد، و تقوی، از جمله امور ضروری در مدل مدیریتی اسلامی است که در مدل های غربی از آنها اثری یافت نمی شود. در باب مدیریت اسلامی، تا کنون آثار بسیاری منتشر شده است. نویسنده در این اثر تلاش دارد ضمن ارائه اجمالی اصول مدیریت اسلامی، آن را با مشخصه های مدیریت حضرت مهدی ع که از متن روایات قابل برداشت است، تطبیق دهد و نشان دهد که الگوی مدیریتی ایشان، کامل ترین الگوی مدیریت اسلامی است که می توان از اصول و شاخصه های آن بهره برداری نمود.

ضرورت و معنای مدیریت اسلامی

«برای اثبات ضرورت بکارگیری مدل مدیریت اسلامی دو راه وجود دارد:

1. دانش مدیریت مرسوم، به دلیل آمیختگی با فرهنگ غربی پاسخ گوی نیازهای مدیریتی ممالک اسلامی نیست. از این رو ضرورت دارد تا با پژوهش به سوی شیوه های مدیریت اسلامی نیازهای موجود را برطرف کنیم؛
2. وظیفه مسلمانی ما اقتضاء می کند که در برابر فرامین الهی مطیع بوده و با توجه به دستورات مدیریتی که از سوی مدیران معصوم جامعه اسلامی صادر شده است ضرورت دارد تا با عمل به آن دستورهای مدیریتی را به کار گیریم که مورد رضایت و خشنودی خداوند است» (الوانی، 1383: ص 10)

مدیریت اسلامی شیوه خاصی از رهبری است که مبتنی بر مبانی فکری و عقیدتی اسلامی است. نویسندگان و صاحب نظرانی که در قلمرو مدیریت اسلامی قلم زده اند هر یک با بررسی شیوه مدیریت معصومین ع به طور مستقیم و غیرمستقیم تعاریف و توضیحاتی را ارائه داده اند که نوعی مفهوم مدیریت اسلامی از آن مستفاد می شود.

«مدیریت اسلامی مقوله ای مکتبی است و مکتب نیز به دنبال ارائه راه حل هایی است برای زندگی بشریت: نظام مدیریت در تفکر اسلامی از اصول اعتقادات آن سرچشمه می گیرد بنابراین مدیریت بر یک مجموعه انسانی مدیریت را به عنوان یک بینش مطرح می کند که در آن مدیر نیز عنصری از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ در جهت نظام کلی و برای پیشبرد فعالیت های بشری به منظور دست یابی به سطوح آرمانی باشد بدین معنی که در تمام سطوح آن تقوا پیشه می شود.

در مدیریت اسلامی، ابتدا محور، رابطه با خدا و حرکت به سوی او، همراه با قادر مطلق دانستن اوست. مدیریت در اسلام، بدون در نظر گرفتن معاد و دنیای دیگری ناقص است. وقتی صحبت از مدیریت در اسلام می شود ابتدا منظور، اداره امور در تمام سطوح است. بدین معنا که کلید رفتار انسان ها با مدیران، باید بر مبنای جهان بینی توحیدی که منطبق با جامعه اسلامی است باشد.

اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که مدیریت مدیران را تحت تأثیر قرار می دهد و به حرکت آن ها جهت می دهد. قرار گرفتن واژه مدیریت در کنار اسلام به این مناسبت است که کیفیت تأثیرگذاری ارزش ها بررسی شود. در واقع، جهت دادن به مدیریت و تبیین «چرایی»، در «هدف» و معیارهاست اما مقصود از مدیریت علمی، نظریه مدیریتی است که از غرب سرچشمه می گیرد و بر ارزش های الهی مبتنی نیست و ناشی از تفکراتی است که به جدایی دین از زندگی مردم، همان «سکولاریسم» اعتقاد دارد. طبق این اعتقاد اگر اسلام واقعاً دینی صحیح باشد حداکثر رابطه بین انسان و خداست که محل آن کلیسا، معبد یا مسجد می باشد و به زندگی مردم در صحنه اجتماعی ارتباطی ندارد. بلکه اسلام در مورد تمام شئون زندگی انسان از جمله مدیریت خرد یا کلان رهبری جامعه و ... سخن دارد و بالاترین نقش آن به عنوان یک دین، تأثیرگذاری از طریق نظام ارزشی است» (مصباح یزدی، 1385: ص 264)

انسان شناسی، پیش نیاز مدیریت اسلامی

از آنجا که محور همه علوم انسانی، «انسان» است، شایسته است برای شناخت انسان به صورت اختصاصی بحثی ایجاد شود؛ ولی در رشته مدیریت، از جهات متفاوت ضرورت دارد. اول این که مباحثی وجود دارد که در مورد ایجاد انگیزه کار یا پذیرش مسئولیت سخن می گوید و ایجاد انگیزه فقط در صورتی امکان پذیر است که ابعاد وجودی انسان، کیفیت انگیزش او و ارزش های حاکم به وجود آورده را بشناسیم و بدانیم که چگونه می توان برای رسیدن به این هدف انگیزه های فطری و روحی انسان را مورد استفاده قرار داد. دوم این که بتوان در افراد، عامل درونی ایجاد کرد که مسئولیت خود را به بهترین صورت و بدون نیاز به کنترل بیرونی، انجام دهند تا هدف از مدیریت اسلامی محقق شود. از این جهت هم باید انسان را شناخت و بررسی کرد که چه باید کرد که افراد یا اصلاً به کنترل خارجی نیاز نداشته باشند یا این که نیاز به کنترل کمتری باشد.

کامل ترین شناخت انسان همان شناختی است که قرآن با تبیین معصومین b بیان می کند که نقطه اوج و کمال انسان است (همان: ص 24).

باید دقت داشت که قرآن بیانگر شأن ربوبیت و قانون گذاری خداوند متعال است و قوانینی که او برای بشر وضع می کند از حیث عقل و شرع واجب الاتباع می باشد. این فکر غلط که عقل ما برای قانون گذاری برای انسان کافی است از همان ابتدای تاریخ تاکنون در بعضی وجود داشته و دارد که گمان می کنند انسان می تواند برای خودش قانون گذاری کند در حالی که منقطع از خداوند باشد. در قرآن کریم آیاتی داریم که دلالت بر این می کند که فقط نباید خداوند را خالق دانست بلکه ربیب و قانون گذاری هم از آن خداوند است، نمونه آن در مورد مجادله احسن حضرت موسی(ع) با فرعون بود که اختلافشان بر سر شأن ربوبیت خداوند متعال بود و فرعون قبول داشت که خداوندی خالق و الهی خالق وجود دارد اما حاضر نبود شأن ربوبیت خداوند را قبول کند و می گفت تمام مردم رعیت من هستند و زمین های کشاورزی و آب و رودخانه مال من است. پس من باید قانون بگذارم و مسیر کمال بشریت را انتخاب کنم (اعراف: 127) / وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَتَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» آیا موسی و قوم او را رها می کنی تا در زمین فساد کند و تو و خدای تو را رها کنند؟ (عسگری، 1389: ص 41).

پس مهم ترین و بی نقص ترین قوانین برای بشریت، قانونی است که خداوند متعال برای انسان بیان می کند که از مهم ترین نیازهای مدیریت اسلامی شناخت انسان و شناخت قوانینی است که خداوند برای انسان وضع کرده است.

#### ویژگی های مدیریت اسلامی

امانتداری:

روایات زیادی دلالت به اهمیت امانتداری دارد، به عنوان نمونه امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ع) نقل می کند از ما نیست کسی که به امانت خیانت کند (کلینی، 1372: جلد 5/ ص 133) از این روایت فهمیده می شود فردی که امانتدار نیست در واقع مسلمان نیست. ابوحمزه ثمالی نیز از امام سجاد (ع) نقل می کند که به شیعیان خود می فرمود: بر شما باد ادای امانت، به خدای که محمد (ع) را به حق به پیامبری مبعوث کرد اگر قاتل پدرم حسین بن علی به من اعتماد کند و شمشیری را که با آن پدرم را کشته نزد من به امانت بگذارد بدون شک به او برمی گردانم. (شیخ حرعاملی، 1404: جلد 13/ ص 255) که بیان گر اهمیت امانت داری برای عموم می باشد و این مهم برای مدیران اهمیت ویژه و خاصی دارد.

مدیر باید خود را امانتدار خدا بداند و تمام سعی خود را برای باز گرداندن این امانت به صاحبش داشته باشد. در نامه ای که حضرت علی(ع) به اشعث بن قیس کارگزار آذربایجان می نویسد، نمونه ای بسیار بارز در ویژگی مدیریت اسلامی است. می نویسد: «کاری که در دست توست، طعمه و شکار نیست که به چنگت افتاده باشد. بلکه امانت و سپرده ای است که به گردن تو که بایستی از آن مراقبت کنی و در راه آن قدمی غیر راه خداوند برنداری، تو را نرسد که به استبداد و ستم با مردم برخورد کنی یا به کاری دست بزنی که به آن فرمان نیافته ای. در دست های تو مال و دارایی وجود دارد که از آن خداوند بزرگ است و تو یکی از خزانه داران من هستی تا آن را به من برسانی» (نهج البلاغه، نامه 5).

رهبری و قدرت، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند، گرچه در فرهنگ عمومی و در میان عموم مردم، واژه «قدرت»، مفهوم خوشایندی ندارد و اغلب مردم قدرت را به معنای زور و خشونت و استبداد می دانند؛ اما در ادبیات مدیریت، هر گونه قدرت و اعمال مدیریتی ناخوشایند نیست. قدرتی که مدیران نیاز دارند تا به وسیله آن به اهداف مشروع خود برای اداره امور جامعه دست یابند، مذموم و ناپسند نیست. قدرتی ناپسند است که اعمال فشار و زور از طرف کارگزاران باشد تا به وسیله این قدرت، به هر نحوی به تمام خواسته های خود برسند. مدیران باید این منصب را یک امانت الهی بدانند که درباره آن باید بازخواست شوند و این قدرت را نباید در رسیدن به امیال خود صرف کنند و خیانت در این امانت الهی کنند.

#### برنامه ریزی:

برنامه ریزی، تعیین اهداف درست و انتخاب روش و وسیله مناسب برای به دست آوردن اهدافی مخصوص است. دو معیار مهم در برنامه ریزی وجود دارد: الف) اثربخشی؛ ب) کارایی. اگر برنامه ریزی صورت نگیرد، تمام اهداف در پرده ای از ابهام است و این ابهام و سردرگمی به دیگران نیز منتقل می شود. پیامبر اکرم(ع) در یکی از سفارش های خود به ابن مسعود این موضوع (برنامه ریزی) را چنین یادآوری می کند: «إِذَا عَمَلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بَعْلَمٍ وَ عَقْلٍ - وَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ فَانْهَ جَلَّالَهُ يَقُولُ: وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (مجلسی، 1404: ج 77/ ص 100) ای پسر مسعود آن گاه که کاری انجام می دهی، با آگاهی و عقل انجام بده. مبادا کاری را بدون برنامه ریزی انجام دهی. همانا خداوند می فرماید: مانند زنی نباشید که رشته های خود را بعد از محکم تابیدن، وا تابد.

پیامبر اکرم (ع) در این روایت، پس از آن که اهمیت و ضرورت تدبیر و برنامه ریزی را مورد توجه قرار می دهد، به آیه ای از قرآن استشهاد

می کند. این آیه اشاره به داستان زنی از قریش به نام «رابطه» دارد که در زمان جاهلیت از صبح تا ظهر، خود و کنیزی را که شب ها در اختیار داشته، نخ ها را می تابیدند. اما پس از آن همه آن را می شکافتند، که نمونه ایی از یک کار بی هدف و بدون برنامه ریزی است. امیرالمؤمنین (ع) نیز در این رابطه می فرماید: «مَنْ قَعَدَ عَنْ حِيلَتِهِ أَقَامَتَهُ الشَّدَائِدُ»؛ هر کس دست از برنامه ریزی بردارد، گرفتار مشکلات و سختی ها می شود (تمیمی آمدی، 1410 ق: حدیث 8671)؛ و در روایت دیگر، داشتن برنامه ریزی خوب، مناسب و صحیح را محکم ترین و روشن ترین دلیل بر خردمندی انسان و کامل بودن عقل او می داند: «أَدِلَّ شَيْءٌ عَلَى غَزَاةِ الْعَقْلِ حَسَنَ التَّدْبِيرِ»؛ بهترین دلیل بر کمال عقل، برنامه ریزی خوب و مناسب است (همان: حدیث 3151).

داشتن برنامه ریزی مناسب، باعث در امان ماندن از اسراف و صرف بیهوده بیت المال و عمر می شود. «التدبير قبل العمل يؤمن الندم» (همان: حدیث 1482).

امیرالمؤمنین (ع) درباره امکانات و برنامه ریزی بر اساس آن می فرماید: «حسن التدبير مع الكفاف اكفى الكثير مع الاسراف» (مجلسی، 1404: جلد 78/ص 12)؛ برنامه ریزی خوب با همان امکانات کافی و مورد نیاز، کار سازتر از امکانات زیاد به همراه اسراف است، و در فرمایش لطیف دیگری بیان می کند که «مَنْ قَعَدَ عَنْ حِيلَتِهِ أَقَامَتَهُ الشَّدَائِدُ» دقت و ظرافت در برنامه ریزی، بهتر از امکانات و ابزار است.

برنامه ریزی پانزده ساله حضرت یوسف (ع) را می توان از نمونه های بارز برنامه ریزی صحیح قلمداد نمود که در قرآن به آن اشاره شده است.

برنامه ریزی در صورتی موفق است که متناسب با امکانات باشد. پیامبر اکرم (ع) در این باره می فرماید: «عليكم من العمال به ما يطيقون» (متقی هندی، 1409 ق: ج 3/ص 28) همچنین رسول اکرم (ع) این نکته را متذکر شده و می فرماید: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ قِلَ لَهْ وَكَيْفَ يُدِلَّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ» (طبرانی، بی تا: ج 12/ص 312). عوامل معنوی در حصول برنامه ریزی

در برنامه ریزی، باید اسباب معنوی را نیز مورد توجه قرار داد و از نقش مهم آن، غافل نشد. عوامل معنوی، عواملی هستند که رابطه نامحسوس و غیرمادی با حوادث و پدیده ها دارند. به گونه ای که تبیین ابتدایی آن، از عهده علوم تجربی خارج است و تنها دین می تواند بیانگر این نوع رابطه باشد. در زیر به چند عامل معنوی، در برنامه ریزی و پیشرفت صحیح آن اشاره می شود:

توکل انسان، با توکل بر خداوند، خود را به حقیقت هستی و سبب اصلی متصل می گرداند؛ همان سببی که برتر از او سببی نیست و اراده ای که مغلوب هیچ کس نمی شود و در واقع نظام اسباب و مسببات، همه از علم و اراده او سرچشمه می گیرد. امام محمد باقر (ع) در مورد اعتماد به خدا و توکل به او می فرماید: «مَنْ وَثَّقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السَّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ» (مجلسی، ج 71/ص 151). در نگاه دینی، به طور مسلم، کسی که در برنامه ریزی، همواره از خداوند مدد جوید و با اتکاء بر او، راه های نیل به اهداف را تنظیم نماید. خداوند نیز در مقابل، او را در رسیدن به مقصد یاری می کند و از مشکلات و تنگ ناها خلاصی می بخشد.

دعا «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ ...» (یونس). (22/عوامل و اسباب طبیعی، سرنشینان کشتی را به سوی هلاکت پیش می برد اما در این میان، دعا قوی تر از علل و عوامل مادی و طبیعی عمل می کند و همه آن عوامل را خنثی کرده و سرنشینان کشتی را نجات می دهد و آن ها را در نیل به مقصود خویش یاری می رساند. «دعا» از عواملی است که حتی سرنوشت را تغییر می دهد. زیرا دعا و تمسک به پروردگار و درخواست از خالق جهان هستی است. سخن گهربار رسول خدا ناظر به این مطلب است آن که می فرماید: «لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ»؛ سرنوشت را چیزی جز دعا تغییر نمی دهد (مجلسی، 1404 ق: ج 93، ص 294) البته باید آداب و شرایط و موانع استجاب دعا را نیز مد نظر قرار داد. «تقوا» نیز از عوامل بسیار مهم دیگر است. آیاتی از قرآن کریم بیانگر این حقیقت است؛ که تقوا قدرت تشخیص فرد را بالا می برد و او را از بحران ها نجات می دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال). (129/

اصل عدالت، رکن مدیریت اسلامی اصل عدالت، رکن مدیریت اسلامی است. برای توضیح عدالت به دو حدیث از دو امام بزرگوار اکتفاء می شود: امام صادق (ع) در تعریف عدالت می فرماید: «الْأَنَسُ يَسْتَغْنُوْنَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتَنَزَّلَ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ بِرَكَّتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» (کلینی، 1383: ج 3/ص 568).

در فرمایش دیگری از امام کاظم (ع) بیان شده است: «لو عدل في الناس لاستغنوا» (کلینی، 1383: ج 1/ص 542). در این روایت عدالت به معنای مطلق و تام آمده است و عدالت در زمینه سیاسی، قضایی، اجتماعی و از همه مهم تر در زمینه اقتصادی را شامل می شود. حضرت علی (ع) نیز می فرماید: «لا يحمل الناس على الحق الا من ورعهم عن الباطل»؛ اول باید مردم را از باطل پرهیز داد. بعد آن ها را به حق دعوت کرد (حر عاملی، 1404: ج 18/ص 155).

روشن است که اجرای همه جانبه عدالت، رکن زندگی سالم و قابل رشد در هر اجتماع است. امام موسی کاظم (ع) می فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَلَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يَحْسُنُ الْعَدْلَ»؛ عدالت را اجرا نتوان کرد، مگر کسی که آن را به بهترین وجه اجرا کند. کسی که عدالت را به بهترین وجه اجرا نکند یا تبعیض قائل شود و یا از مخالفان عدالت به هراس افتد، نمی تواند مجری عدالت باشد. پس مجری عدالت باید عدالت را در تمام ابعاد و زمینه ها، اجرا کند.

یکی از مهم ترین مصادیق عدالت، عدالت اقتصادی است. اقتصاد تکاثری، نه تنها ضد عدالت و مانع انجام آن است، بلکه ضد انسانیت است. در اقتصاد، تکاثری حاکم شدن نظام انحصاری تجارت باعث می شود که مصالح چند نفر بیش از مصالح یک ملت ارزشمند باشد.

این که قرآن کریم با تکیه و اسراف مبارزه می کند و در احادیث ما هم به طرد این دو، پرداخته است، در جهت تحقق عدالت است. اسلام از آغاز تاکنون به آثار گوناگون فقر توجه داده است و احادیث فراوانی در این باره وجود دارد. پیامبر اکرم (ع) فرمودند: «کاد الفقر ان یكون کفراً» حضرت، فقر را نزدیک به کفر شمرده اند (صدوق، 1403 ق: ج 1/ ص 12).

#### مدیریت حضرت مهدی f در اداره جهان

آنچه در روایات، در باب مدیریت حضرت مهدی f وارد شده است، نشان دهنده وسعت بی نظیر مدیریتی است. خداوند در قرآن کریم، درباره اداره جهان به دست صالحان می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور 55/); باید توجه داشت که مدیریت حضرت مهدی f بالاترین و گسترده ترین سطح از مدیریت است؛ همان طور که در آیه شریفه می فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء 21/); «الأرض»، دلالت بر تمام زمین و تمام شئون مدیریتی آن می کند. مدیریتی که تماماً افراد صالح در آن، مشارکت دارند. خداوند متعال، نتیجه خلقت، و یا به عبارتی، نتیجه نهایی مدیریت صحیح بر عالم را تعبد جن و انس، قلمداد نموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات. 51/ کمال و نهایت این عبادت و بندگی خدا، در زمان حضرت مهدی f محقق خواهد شد.

مدیریت حضرت مهدی f در زمان غیبت براساس اصول حکمت است. ایشان، هرگز کاری خلاف حکمت انجام نمی دهد. حکمت هایی که در قرآن کریم بدانها اشاره شده است: «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ» (محمد 7/); «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدَا» (الاسراء 8/); «لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم 7/); «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف. 96/).

یکی از نمونه های مدیریت غیرمستقیم حضرت مهدی f اصل مترقی ولایت فقیه و انتصاب فقهای جامع الشرایط، به عنوان نائبان عام آن حضرت، در عصر غیبت کبری است. البته باید توجه داشت که آنچه که منتسب به حضرت مهدی f می شود، خوبی ها و زیبایی هاست و نارسایی ها و ضعف ها، از ساحت او دور است و بی تدبیری و ناتوانی به ما باز می گردد و به تعبیر قرآن کریم که می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء. 79/).

سیره امامان معصوم b این گونه بوده است. در روزگاران خود بی تفاوت به اوضاع اجتماعی و مدیریتی نبوده اند. آیات متعددی از قرآن کریم گواه این معناست: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر 4/); همه شئون و کارها با اجازه پروردگار، به ولی امر نازل می شود. در حقیقت مقدرات را به امام نازل می کنند تا او بداند در سال آینده وظیفه اش چیست و چگونه باید مدیریت و نقش آفرینی داشته باشد. امام زمان f در نامه ای به شیخ مفید چنین می فرماید: «فانا نحيط بأنباتكم و انا غيرمهملين لمراعاتكم و لانا سنين لذكركم...» ما به اخبار شما آگاهیم، ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما از خاطر ما نمی رود (مفید، 1404 ق: ص 38).

حضرت علی (ع) در بخشی از خطبه 150 نهج البلاغه که برخی از حوادث عصر غیبت و فتنه های آخرالزمان را برمی شمارند، به صراحت از اقدامات و فعالیت های حضرت مهدی f سخن گفته و از مدیریت پنهانی آن حضرت در زمان غیبت، در جوامع انسانی پرده برمی دارند: «الا و ان من ادرکها منا سیری فیها بسراج منیر و یحذو فیها علی مثال الصالحین، لیحل فیها ربقا و یعق فیها رقا و یصدع شعبا و یشعب صدعا، فی ستره عن الناس لایبصر القائف اثره و لو تابع نظره، ثم لیشحن فیها قوم شحن القین النصل. تجلی بالتزلیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغیقون کاس الحکمه بعد الصبح»! (نهج البلاغه، خطبه 150); آگاه باشید آن کس از ما اهل بیت، که آن فتنه ها را دریابد با چراغ روشنی بخش، در آن گام نهد و به سیره و روش صالحان عمل کند، تا در آن فتنه ها گره را بگشاید، بردگان را آزاد سازد. این کارها در نهایت، پنهانی از مردم انجام می شود.

در آیه 55 سوره یوسف، حضرت یوسف خطاب به پادشاه مصر خود را عالم و امانت داری عادل معرفی می کند، و از او می خواهد تا خزائن مصر را در اختیار وی قرار دهد: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ من را خزانه دار زمین قرار بده که من عالم، امانت دار و عادل هستم.

تعبیر «حَفِيظٌ عَلِيمٌ» به سه رکن مهم مدیریتی: امانت داری، عالم بودن و عدالت اشاره دارد. پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش مدیریت کافی نیست؛ بلکه علاوه بر آن، آگاهی و تخصص نیاز است و خطر ناشی از عدم اطلاع، کمتر از خطر ناشی از خیانت نیست.

باید به این نکته توجه داشت آیتی که در حق انبیا و پیامبران به کار رفته است و مقاماتی را برای آن ها بیان می کند. در حد اعلی و اتم آن، برای ائمه اطهار مطرح است چون مقام امامت بالاتر از نبوت است. زیرا حضرت ابراهیم بعد از آن امتحانات الهی به مقام امامت رسید «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ (بقره. 124/).

مدیریت حضرت مهدی f وجه اتم هر آن چیزی است که قرآن کریم، در باب مدیریت انبیا بیان نموده است. مدیریت حضرت مهدی f، زمینه حاکمیت صالحان بر زمین را فراهم خواهد آورد. مدیریتی که تا به حال نظیر آن دیده نشده است. مدیریت حضرت مهدی f، با از میان بردن نهادهای باطل و شیطان رجیم، قلوب بشریت را احیاء کرده و مدیریت واقعی و حقیقی اسلامی را که در آن انسانیت انسان ها و کرامت ایشان رشد کرده و شکوفا می شود را اجرا خواهد کرد.

#### نتیجه

سه اصل: امانت داری، برنامه ریزی و عدالت، از ارکان مدیریت اسلامی قلمداد می شوند. این اصول مستقیماً از صریح آیات شریفه و روایات اخذ شده است. دیگر اصول مدیریت اسلامی، به نحوی مبتنی بر ارکان مذکور است. در آیه شریفه 55 سوره یوسف، به این سه اصل مهم مدیریتی اشاره شده است.

بر اساس آیات دیگر قرآن کریم، و روایات معتبر، حکومت صالحان بر زمین، بر اساس مدیریت خاص حضرت مهدی<sup>f</sup> عملی خواهد شد. در روایات بسیاری، به چگونگی مدیریت حضرت اشاره شده است که جملگی از سه اصل مذکور سرچشمه گرفته است. شناخت صحیح الگوی مدیریت حضرت، و تلاش در جهت تطبیق فعالیت ها و برنامه ریزی بر اساس آن، می تواند راهنما و رهگشای مدیران مسلمان در عصر غیبت باشد؛ چرا که این الگو، وجه اتم و اکمل مدیریت بر اساس الگوی الهی و اسلامی است که به تمامه، عدالت را محقق خواهد کرد.

کتابنامه

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه.

1. الوانی، سیدمهدی، (1383)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
2. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (1410 ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی، چ دوم.
3. دهخدا، علی اکبر، (1324)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
4. محمدی ری شهری، محمد، (1385)، اخلاق مدیریت در اسلام، تهران: دارالحديث.
5. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (1403 ق)، خصال، قم: انتشارات اسلامی.
6. طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، معجم الکبیر، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
7. عسگری، سیدمرتضی، (1389 ش)، نقش ائمه در احیای دین، تهران: کاشف.
8. عاملی، شیخ حر، (1409 ق)، وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت b.
9. کلینی، محمد بن یعقوب، (1365)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
10. متقی هندی، علی بن حسام، (1409 ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مکتبه التراث الإسلامی، چ اول.
11. مجلسی، محمد باقر، (1404 ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
12. مصباح یزدی، محمد تقی، (1385 ش)، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم: انتشارات امام خمینی. w.
13. معین، محمد، (1342)، فرهنگ لغت، تهران: ناشر مؤسسه امیرکبیر.
14. مکارم شیرازی، ناصر، (1374 ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
15. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (1415)، امالی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چ سوم.